

بلای تر کمن در ایران قاجاریه

پاره‌ای وقایع تاریخی دربارهٔ جنگ تر کمن

از زبان يك صاحب‌منصب فرانسوی

قسمت سوم

از : هانری دوکولی یوف دوبلوئویل

ترجمه : سید محمدعلی جمال‌زاده

۲۱ آوریل

در شش فرسخی رسیدیم بدهکده زفرین (۱) که دهکده بی‌اهمیتی بود. در سال ۱۸۶۰ دارای کاروانسرای معتبری بوده است و میگفتند آنسرا خراب کرده‌اند و کاروانسرای جدیدی بجای آن ساخته‌اند. جلو دروازه‌اش خرابه‌های يك حمام و يك بازاری هنوز دیده میشد.

۲۳ آوریل

رسیدیم به دهکده شوراب که در وسط کوهستان واقع است. آب وهوای بدی دارد و چندین نفر از اروپائیها که در آنجا سابقاً عبور میکرده‌اند مریض شده‌اند و در اواخر سال ۱۸۶۰ میلادی يك تن از هموطنان فرانسوی ما موسوم به کولاس (۲) که در خدمت دولت ایران بود و مأمور بود که به مشهد برود در همینجا دچار تب مطبقه گردیده وفات نموده بود. قبرش را بما نشان دادند. اسم و تاریخ وفاتش را بخط فارسی روی سنگ لحد نوشته بودند. ما هم مانند اروپائیهای دیگری که از آنجا گذشته بودند میلی برسم قدرشناسی بکسانی که پاسبان آن قبر بودند نیاز کردیم.

۲۴ آوریل

رسیدیم به نیشابور. در وسط دشت سبز و خرمی واقع گردیده و اطرافش را کوهستان گرفته است. میگویند طهمورث دیوبند آنرا بنا کرده و اسکندر مقدونی آنرا خراب کرده بوده است. شاپورا ولی ساسانی از نو آنرا برپا ساخته است و اسم نیشابور را مشتق از اسم این پادشاه میدانند.

در سال ۵۴۸ هجری تاتارها آنرا چنان خراب و با خاک یکسان نمودند که آلهائی از اهالی

(۱) Zafraïn (نمیدانم آیا اهالی

فارسی آن بصورت زفرین صحیح است یا نه. (ج. ز. ۰)

Colas (۲)

که بکوهستانهای اطراف پناه برده بودند وقتی تاتارها رد شدند دیگر نتوانستند خانه‌های خود را بیابند. بعضی از مولفین را عقیده چنان است که شهر نای قدیمی هم در اینجا واقع بوده است ولی از آنجائیکه در شرح خراسان خرابه‌هایی که هنوز مورد حفريات و تحقیق علمی و فنی واقع نشده بسیار است و حتی کسی اسم آنها را هم نمیداند اظهار عقیده کار آسانی نیست. میگویند نیشابور را شاپور ساسانی از نو برپا ساخت ولی کسی اسم قدیمی آنرا نمیداند.

شهر کنونی نیشابور که بقول اهالی و ساکنانش ۳۵۰ سالی است که بنا شده است بیش از ۳۰۰۰ خانوار در قسمت داخلی خود ندارد.

دهات بسیاری که در اطراف نیشابور واقع است دشت و سحرای این شهر را بغایت مفرح و دلگشا ساخته است و جا دارد که بگوئیم زیباترین ناحیه تمام خراسان است.

خرابه‌های شهر قدیمی در نزدیکی شهر در جنوب شرقی واقع است.

میگویند در حوالی قرون اولیه هجرت که نیشابور آباد بود دوازده هزار چشمه آب و قنات آنرا مشروب میساخته است.

داستان ذیل تا اندازه‌ای حاکمی است برآبادی و اعتبار این شهر:

میگویند که نیشابور دارای دوازده هزار مسجد و مدرسه بوده است و روزی از روزها که حضرت امام رضا از آنجا عبور میکرده است محتاج دواتی برای نوشتن مطلبی میشود و میپرسد آیا کسی دواتی دارد که بن امانت بدهد و باران دوات از هرسو روان میگردد و طولی نمیکشد که تپای از پنج الی شش هزار دوات بوجود میآید. بروایت بعضی از کسانی که حاضر بودند وین شهادت دادند شماره این دواتها بالغ بر دوازده هزار بوده است.

داستان دیگری هم حکایت میکنند که با کیکاوس از سلسله کیانیان سروکار دارد. میگویند که وقتی کیکاوس نیشابور را پایتخت کشور خود ساخت خواست که مردم آن شهر او را مانند خدا بپرستند و برای اثبات الوهیت خود تختی برای خود ساخت که در هوا پرواز میکرد. تخت سبکی بود که عقابهای بسیاری بر آن می‌بستند و کیکاوس بر آن تخت جلوس میکرده و نیزه‌ای بردست میداشته که بر نوک آن قطعه گوشت لخمی نصب کرده بودند و پادشاه آن نیزه را بطرف بیرون درامداد راهی که میخواست بیامد دراز میکرده است و عقابها برای ربودن آن بدانسو پرواز میکرده‌اند و بدین ترتیب تخت پادشاه را در هوا حمل میکرده‌اند و وقتی کیکاوس میخواست بزمین برگردد آن قطعه گوشت را بمقابله نزدیک میساخته و آنها آنرا می‌بلعیدند و بزمین برمیگشته‌اند.

و باز حکایت میکنند که کیکاوس در اطراف نیشابور باغی داشته که رشک بهشت بوده است و مایه حسادت خدای آسمان گردید و جبرئیل را امر فرمود که نگذارد احدی وارد آن باغ بشود و ازینرو جبرئیل دری از طلا ساخت که بگوهرهای قیمتی مزین بود و چون پادشاه طالب آن در گردید و خواست آنرا خریداری نماید جبرئیل گفت تنها بدان شرط حاضرم بتو بفروشم که در باغ تو شریک‌الملک باشم و چون پادشاه پذیرفت جبرئیل آن در را در مدخل باغ بنا نهاد و از آن پس نه پادشاه و نه احدی دیگر نمیتواند بدان باغ داخل گردد. در کوههای اینجا که دنباله سلسله جبال البرز است معادن آهن و مس و نمک و قدری (و بخصوص) فیروزه که شهرت جهانی دارد بسیار است ولی تقریباً هیچکدام را هنوز استخراج نکرده‌اند. و چون امنیت کافی در مملکت نیست کسی هم بصرافت نیفتاده است که از آنها انتفاع بجوید. بقیه دارد